بررسی نقش عناصر زمان و مکان در جذابیت آثار ادبی (مطالعه موردی: ادبیات عاشقانه معاصر در اثار صادق هدایت وغاده السمان)

مکی خالد عبدالرزاق

گروه زبان فارسی، دانشکده زبان ها، دانشگاه بغداد، بغداد، عراق

چکیده

هر اثر ادبی، جهانی منحصربه‌فرد را در بستری از زمان و مکان می‌آفریند. عنصر زمان، نه‌تنها چارچوب وقوع رویدادها، بلکه بازتاب‌دهنده‌ی نگرش نویسنده به جریان هستی است. مکان نیز، به‌عنوان بستر اصلی رخدادها و حرکت شخصیت‌ها، نقشی کلیدی در ایجاد تجربه‌ای ملموس و زیباشناختی برای خواننده دارد. این دو عنصر به‌ویژه در ادبیات عاشقانه، فراتر از ابزارهای روایی، به عناصری کارکردی در بیان مفاهیم عمیق ادبی و اجتماعی بدل می‌شوند و نقشی حیاتی در ایجاد فضای احساسی، تصویرسازی و ارتباط با مخاطب ایفا می‌کنند. این پژوهش، با رویکردی تحلیلی ـ تطبیقی، نقش زمان و مکان را در جذابیت ادبیات عاشقانه‌ی معاصر، با مطالعه‌ی آثار دو نویسنده‌ی برجسته، صادق هدایت و غاده السمان، بررسی می‌کند. هدایت، در آثار خود همچون *بوف کور*، از زمان و مکان برای احیای گذشته‌های تاریخی و اسطوره‌ای و خلق فضایی انزواگر و پُررمز و راز بهره می‌برد که بازتاب‌دهنده‌ی بستری چندلایه برای اندیشه‌های فلسفی ـ روان‌شناختی و احساسات عاشقانه‌ی پیچیده و تلخ است. در مقابل، غاده السمان در آثاری مانند *بیروت ۷۵*، با بهره‌گیری از توصیف‌های دقیق زمانی و مکانی، به‌تصویرگری واقع‌گرایانه از عشق و رنج در میان نابرابری‌ها و جنگ می‌پردازد. عشق در آثار او، نه‌تنها یک تجربه‌ی شخصی، بلکه مفهومی اجتماعی و اعتراضی است که برای آزادی و عدالت می‌جنگد. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که زمان و مکان در این آثار، به‌عنوان عناصری فراتر از زمینه‌ی روایت، بر جذابیت، درون‌مایه و عمق مفاهیم عاشقانه تأثیرگذارند و با پیونددادن ذهن خواننده به جهان داستان، تجربه‌ای ماندگار و تأمل‌برانگیز را برای او رقم می‌زنند.

واژگان کلیدی: زمان در ادبیات، مکان در ادبیات، ادبیات عاشقانه‌ی معاصر، ادبیات تطبیقی، *بوف کورِ* صادق هدایت، *بیروت ۷۵* غاده السمان.

۱. مقدمه

ادبیات، بازتابی از پیچیدگی‌های زندگی انسان است که با ترکیب عناصر متعدد، جهانی منحصربه‌فرد می‌آفریند. در میان این عناصر، زمان و مکان، نه‌تنها چارچوب اصلی روایت را تشکیل می‌دهند، بلکه به‌عنوان ابزارهایی زیباشناختی، معنابخش و القاکننده‌ی حس عمیق‌تر، در داستان عمل می‌کنند. زمان، پیونددهنده‌ی گذشته، حال و آینده است و مکان، فضایی را برای کُنش‌های داستانی فراهم می‌آورد که با حس و عاطفه، شخصیت‌ها و درون‌مایه‌ی اثر درآمیخته است. این عناصر، به‌ویژه در ادبیات عاشقانه، نقشی دوچندان دارند؛ چراکه عشق، مفهومی انتزاعی و جهانی است که بدون زمینه‌ای مشخص از زمان و مکان، هویت قابل‌قبولی نمی‌یابد.

در ادبیات عاشقانه‌ی معاصر، نویسندگان با به‌کارگیری هوشمندانه‌ی زمان و مکان، تلاش می‌کنند تجربه‌های عاشقانه را از مرزهای فردی فراتر برده و به عرصه‌ی اجتماعی و فرهنگی پیوند دهند. صادق هدایت، نویسنده‌ی برجسته‌ی ایرانی، با بهره‌گیری از زمان‌های اسطوره‌ای و مکان‌های رازآلود، فضایی خاص در آثار خود خلق می‌کند

که عشق در آن، مفهومی پیچیده و تلخ می‌یابد؛ عشقی که با احساسات انزوا، اندوه و رازهای سرکوب‌شده گره خورده است. هدایت در آثاری همچون *بوف کور*، از زمان و مکان نه‌تنها برای روایت داستان، بلکه به‌عنوان ابزارهایی برای واکاوی روان شخصیت‌ها و نقد اجتماعی بهره می‌گیرد. در مقابل، غاده السمان، نویسنده‌ی برجسته‌ی سوری، با رویکردی متفاوت به زمان و مکان می‌پردازد. او در آثاری مانند *بیروت ۷۵*، زمان و مکان را بستری برای بازتاب نابرابری‌های اجتماعی، اثرات جنگ و تلاش برای رهایی از محدودیت‌های فرهنگی و سیاسی می‌سازد. در آثار او، عشق، هم‌زمان شخصی و اجتماعی است؛ مفهومی که در بستر جنگ و ویرانی معنا می‌یابد و با آرمان‌هایی همچون آزادی و عدالت گره می‌خورد.

این پژوهش، با رویکردی تحلیلی ـ تطبیقی، به بررسی نقش زمان و مکان در جذابیت ادبیات عاشقانه‌ی معاصر پرداخته و نشان می‌دهد که چگونه این عناصر، نه‌تنها فضای داستان را شکل می‌دهند، بلکه به‌عنوان ابزاری معنابخش و زیباشناختی، بر درک و تجربه‌ی خواننده تأثیر می‌گذارند. تحلیل آثار صادق هدایت و غاده السمان، فرصتی برای درک تفاوت‌های فرهنگی و رویکردهای متنوع به ادبیات عاشقانه است که هر یک، مفاهیم عشق، زمان و مکان را به شیوه‌ای منحصربه‌فرد، بازنمایی می‌کنند. این پژوهش در تلاش است تا نشان دهد که زمان و مکان در این آثار، نه‌تنها عناصر کمکی، بلکه ارکان بنیادین خلق مفاهیم عاشقانه و بازتابی از مسائل روان‌شناختی، اجتماعی و فلسفی هستند.

۱.۱. بیان مسئله

ادبیات، به‌ویژه ادبیات عاشقانه، بازتاب‌دهنده‌ی عواطف انسانی، ارزش‌های اجتماعی و چالش‌های فرهنگی است. عشق، مفهومی پیچیده و جهان‌شمول، در آثار ادبی به‌صورت روایتی درهم‌تنیده از عواطف، واقعیت‌ها و رویاها، به‌تصویر کشیده می‌شود. در این میان، دو عنصر زمان و مکان نقش حیاتی در ساخت و القای مفاهیم عاشقانه دارند. زمان، نه‌تنها به‌عنوان چارچوب رویدادها، بلکه به‌عنوان ابزاری برای پیوند گذشته، حال و آینده، لایه‌های معنایی تازه‌ای به روایت می‌بخشد. مکان نیز به‌عنوان بستر رخدادها و محملی برای حرکت شخصیت‌ها، به خلق فضای داستانی و عواطف همراه با آن، کمک می‌کند.

درواقع؛ در ادبیات عاشقانه‌ی معاصر، زمان و مکان نه‌تنها چارچوبی برای روایت، بلکه بازتاب‌دهنده‌ی درون‌مایه‌های اجتماعی، تاریخی و روان‌شناختی هستند. نویسندگان معاصر از این عناصر به شیوه‌ای خلاقانه استفاده می‌کنند تا بتوانند پیچیدگی‌های عشق در زمینه‌های اجتماعی، فرهنگی و تاریخی را بازنمایی کنند.

صادق هدایت و غاده السمان، دو نویسنده‌ی برجسته‌ی ادبیات معاصر فارسی و عربی، به‌طور خاص از زمان و مکان در آثار عاشقانه‌ی خود بهره می‌برند. هدایت، با پرداختن به مکان‌های رازآلود و زمان‌های گسسته و پُرابهام، داستان‌هایی خلق می‌کند که در آنها، عشق با انزوا، اندوه و کشمکش‌های فلسفی پیوند می‌خورد. مکان در آثار او، غالباً بازتاب‌دهنده‌ی روان‌شناسی شخصیت‌هاست و زمان، روایتی غیرخطی از گذشته و حال را ارائه می‌دهد که خواننده را به تجربه‌ای ذهنی و نمادین می‌کشاند.

در مقابل، غاده السمان با رویکردی واقع‌گرایانه، مکان و زمان را ابزاری برای بازنمایی آشفتگی‌های اجتماعی و سیاسی جهان عرب می‌داند. او عشق را در بستر جنگ، بی‌عدالتی و محدودیت‌های فرهنگی به‌تصویر می‌کشد و از مکان‌های واقعی و زمان‌های مشخص برای خلق فضایی ملموس بهره می‌گیرد. آثار او، عشق را نه به‌عنوان تجربه‌ای کاملاً شخصی، بلکه به‌عنوان مفهومی اجتماعی و اعتراضی مطرح می‌کند.

باوجود این رویکردهای گوناگون، مطالعات تطبیقی درباره‌ی نقش زمان و مکان در آثار این دو نویسنده‌ی برجسته‌ی معاصر، به‌ویژه در حوزه‌ی ادبیات عاشقانه، هنوز محدود و ناکافی است. پرسش اصلی این پژوهش آن

است که چگونه زمان و مکان در آثار صادق هدایت و غاده السمان، به‌عنوان عناصری بنیادین، بر روایت عاشقانه اثر می‌گذارند؟ و چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی در شیوه‌ی بهره‌گیری این دو نویسنده از این عناصر وجود دارد؟

پژوهش حاضر، با تحلیل آثار صادق هدایت و غاده السمان، تلاش می‌کند به این شکاف پژوهشی پاسخ دهد و نشان دهد که زمان و مکان چگونه می‌توانند فراتر از چارچوب‌های ساده‌ی روایت، به ابزاری معنابخش، زیباشناختی و تأثیرگذار در بازنمایی مفاهیم عاشقانه تبدیل شوند. درواقع؛ این بررسی و تحلیل، دریچه‌ای برای شناخت عمیق‌تر ادبیات عاشقانه‌ی معاصر و درک تأثیر متقابل عناصر زمانی و مکانی بر خلق فضای داستانی و القای پیام‌های اجتماعی و روان‌شناختی، فراهم می‌آورد.

۲،۱. ضرورت، اهمیّت و هدف پژوهش

در مطالعات ادبی، معمولاً عناصر زمان و مکان، به‌صورت جزئی و مستقل (پس‌زمینه‌ای و مکمل) بررسی شده‌اند و کمتر به نقش تعاملی آنها در بازنمایی مفاهیم عاشقانه توجه شده است. افزون بر این، ادبیات فارسی و عربی، باوجود شباهت‌های فرهنگی و تاریخی، کمتر در چارچوب تطبیقی، بررسی و تحلیل شده‌اند. بنابراین؛ ضرورت تحلیل آثار نویسندگانی چون صادق هدایت و غاده السمان که هریک به شیوه‌ای خاص از زمان و مکان در ادبیات عاشقانه بهره گرفته‌اند، می‌تواند به پُرکردن این شکاف پژوهشی کمک کند.

این پژوهش از چند منظر دارای اهمیت است. از دیدگاه ادبیاتی، تحلیل نقش زمان و مکان در آثار عاشقانه، به‌ویژه در مقایسه‌ی دو نویسنده‌ی برجسته‌ی فارسی و عربی، می‌تواند درک عمیق‌تری از رویکردهای فرهنگی و هنری مختلف به عشق و روایت داستانی، فراهم کند. از دیدگاه فرهنگی و اجتماعی نیز، عشق، در آثار هدایت و غاده السمان، فراتر از یک مفهوم فردی، به یک ابزار برای نقد اجتماعی و بازتاب بحران‌های فرهنگی و تاریخی تبدیل شده است. بررسی این موضوع می‌تواند نشان دهد که چگونه ادبیات عاشقانه می‌تواند به بیان مسائل اجتماعی و انسانی یاری رساند. همچنین از منظر بینارشته‌ای (میان‌رشته‌ای)، این پژوهش با بررسی تطبیقی ادبیات فارسی و عربی، افق‌های تازه‌ای را در مطالعات فرهنگی و زبانی گشوده و پلی میان این دو حوزه‌ی غنی ایجاد می‌کند.

پژوهش حاضر با اهدافی همچون تحلیل نقش زمان و مکان در جذابیت ادبیات عاشقانه‌ی معاصر با تکیه بر آثار صادق هدایت و غاده السمان؛ بررسی شباهت‌ها و تفاوت‌های این دو نویسنده در بهره‌گیری از زمان و مکان به‌عنوان ابزاری در زیباشناختی مفهومی؛ نشان‌دادن تأثیر زمان و مکان بر خلق فضای داستانی؛ تقویت مفاهیم و درون‌مایه‌های عاشقانه؛ بازنمایی مفاهیم اجتماعی و روان‌شناختی و تبیین ظرفیت‌های فرهنگی در خلق آثار عاشقانه، می‌کوشد تا ضمن عمق‌بخشی به شناخت نقش زمان و مکان در ادبیات عاشقانه، دریچه‌ای به سوی مطالعات تطبیقی گسترده‌تر در زمینه‌ی ادبیات فارسی و عربی بگشاید.

۳،۱. پرسش‌های پژوهش

این پژوهش با هدف بررسی تطبیقی نقش زمان و مکان در جذابیت ادبیات عاشقانه‌ی معاصر با مطالعه‌ی موردی *بوفِ کور* صادق هدایت و *بیروت ۷۵* نوشته‌ی غاده السمان، به دنبال پاسخ به پرسش‌های زیر است:

۱. چگونه عناصر زمان و مکان در آثار صادق هدایت و غاده السمان بر جذابیت و درون‌مایه‌های عاشقانه تأثیر می‌گذارند؟

۲. زمان و مکان در آثار صادق هدایت چگونه به ایجاد فضایی احساسی و روان‌شناختی در روایت عاشقانه کمک می‌کنند؟
۳. غاده السمان چگونه از زمان و مکان برای بازنمایی عشق در بستر جنگ، نابرابری و مسائل اجتماعی بهره می‌برد؟
۴. چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی در نحوه‌ی به‌کارگیری زمان و مکان در آثار این دو نویسنده وجود دارد؟
۵. نقش زمان و مکان در تقویت ارتباط میان مفاهیم عاشقانه و مسائل اجتماعی و فرهنگی در آثار صادق هدایت و غاده السمان چیست؟

۴،۱. فرضیه‌های پژوهش

بر اساس هدف پژوهش و پرسش‌های مطرح‌شده، فرضیه‌های زیر ارائه می‌شوند:
۱. زمان و مکان در آثار صادق هدایت و غاده السمان، به‌عنوان عناصری کلیدی، نقشی فراتر از زمینه‌سازی برای روایت ایفا کرده و به‌طور مستقیم بر جذابیت و عمق مفاهیم عاشقانه‌ی این آثار، تأثیر می‌گذارند.
۲. در آثار صادق هدایت، زمان و مکان به‌صورت غیرخطی و رمزآلود ارائه می‌شوند و بازتاب‌دهنده‌ی وضعیت روان‌شناختی شخصیت‌ها و دیدگاه فلسفی نویسنده درباره‌ی عشق و انزوا می‌باشند.
۳. غاده السمان از زمان و مکان به‌عنوان ابزاری برای بازنمایی عشق در بستر نابرابری‌های اجتماعی، جنگ و تلاش برای رهایی از محدودیت‌های فرهنگی بهره می‌برد.
۴. هر دو نویسنده، زمان و مکان را با اهدافی فراتر از پیشبرد روایت به‌کار می‌برند و این عناصر در آثارشان دارای کارکردهای نمادین و مفهومی‌اند.
۵. در آثار هر دو نویسنده، زمان و مکان به‌عنوان ابزاری برای ایجاد فضای داستانی و تقویت درون‌مایه‌های عاشقانه، درک و هم‌ذات‌پنداری خواننده را با شخصیت‌ها و موقعیت‌های داستانی، آسان می‌کنند.

۵،۱. روش پژوهش

این پژوهش، از نوع کیفی و تحلیلی است و با بهره‌گیری از روش توصیفی ـ تحلیلی با رویکردی تطبیقی (مقایسه‌ای) و مطالعات کتابخانه‌ای معتبر ادبی، به بررسی نقش زمان و مکان در جذابیت ادبیات عاشقانه‌ی معاصر با تکیه بر *بوفِ کور* صادق هدایت و *بیروت ۷۵* غاده السمان، می‌پردازد.

۶،۱. پیشینه‌ی پژوهش

باتوجه به اینکه پژوهش‌های بسیاری درباره‌ی تحلیل و نقد رمان‌های *بوف کور* اثر صادق هدایت و *بیروت ۷۵* نوشته‌ی غاده السمان انجام شده است و هرکدام به‌نوعی به جنبه‌های مختلف فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و ادبی این دو اثر پرداخته‌اند، اما تاکنون پژوهش مستقلی که بررسی تطبیقی نقش عناصر زمان و مکان در جذابیت آثار ادبی عاشقانه‌ی معاصر با مطالعه‌ی موردی *بوف کور* و *بیروت ۷۵* پرداخته باشد، دیده نشده است. این پژوهش تلاش می‌کند تا با بهره‌گیری از مطالعات پیشین، گامی نو با چشم‌اندازی جدید در عرصه‌ی ادبیات روایی و داستانی بردارد. با این‌حال، برخی پژوهش‌ها و منابع مورد استفاده عبارتند از:

میرعابدینی (۱۴۰۰) با *صدسال داستان‌نویسی ایران*؛ همایون‌کاتوزیان (۱۴۰۱) با کتاب *صادق هدایت و مرگ نویسنده*؛ اصغری (۱۳۸۸) با پژوهش «بررسی زیبایی شناخت عنصر مکان در داستان»؛ هدایت (۱۴۰۰) با رمان *بوف*

کور؛ السمان (۱۳۹۳) با رمان *بیروت ۷۵* و سایر منابع که بستر مناسبی برای تحلیل این پژوهش تطبیقی فراهم نموده‌اند و در پایان به آنها اشاره می‌شود.

۲. مبانی نظری (پردازش تحلیلی موضوع)

در ادبیات داستانی، زمان و مکان به‌عنوان دو رکن بنیادین، نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌دهی به ساختار و درون‌مایه‌ی روایت ایفا می‌کنند. این عناصر، علاوه بر پیشبرد داستان، بستری برای تعامل شخصیت‌ها، گسترش پیرنگ و القای مفاهیم عمیق‌تری همچون عواطف انسانی، روابط اجتماعی و مسائل روان‌شناختی فراهم می‌آورند. در ادبیات عاشقانه، این نقش‌ها برجسته‌تر می‌شوند؛ زیرا عشق با مفهومی پیچیده و چندبعدی، نیازمند چارچوبی است که بتواند احساسات و تجربه‌های عاشقانه را به‌شکلی ملموس و قابل‌درک برای مخاطب، بازنمایی کند.

زمان، به‌عنوان محوری‌ترین بُعد در روایت، نه‌تنها ترتیب وقوع رخدادها را تنظیم می‌کند، بلکه نوع روایت و نحوه‌ی بازتاب عواطف شخصیت‌ها را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد. زمان می‌تواند خطی باشد و روایت را به‌شکلی پیوسته و روشن پیش ببرد یا غیرخطی باشد و با ایجاد لایه‌های پیچیده، احساسات متناقض و چندوجهی را در مخاطب برانگیزد. به‌عنوان‌مثال، در آثار صادق هدایت، زمان غیرخطی به ابزاری برای نمایش آشفتگی‌های درونی و تجربه‌های روان‌شناختی تبدیل می‌شود.

مکان نیز از بستر رخدادهای داستانی فراتر رفته و به عنصری معناساز بدل می‌شود. مکان می‌تواند به بازتابی از وضعیت روانی شخصیت‌ها یا نمایشی از شرایط اجتماعی و تاریخی بدل شود. در ادبیات عاشقانه‌ی معاصر، مکان‌هایی مانند خانه‌های انزواطلبانه در آثار هدایت یا خیابان‌ها و میدان‌های جنگ‌زده‌ی بیروت در آثار غاده السمان، به ابزاری برای انتقال احساسات عاشقانه، رنج‌های انسانی و پیام‌های اجتماعی تبدیل می‌شوند.

هدایت، با بهره‌گیری از زمان و مکان‌های نمادین، عشق را به حوزه‌ای روان‌شناختی و فلسفی می‌برد، درحالی‌که غاده السمان، با تأکید بر واقع‌گرایی، عشق را در بستر بحران‌های اجتماعی و سیاسی به‌تصویر می‌کشد. مطالعه‌ی این دو دیدگاه، نه‌تنها به درک عمیق‌تری از نقش زمان و مکان در ادبیات عاشقانه کمک می‌کند، بلکه پلی میان دو فرهنگ ادبی غنی، یعنی فارسی و عربی، برقرار می‌سازد. درنتیجه؛ این پژوهش در تلاش است تا با تحلیل تطبیقی نقش زمان و مکان در آثار صادق هدایت و غاده السمان، اهمیت این دو عنصر را در خلق تجربه‌ای عاشقانه، تأثیرگذار و معنادار بررسی کند.

۱,۲. بازتاب نقش زمان و مکان در ادبیات عاشقانه

در ادبیات عاشقانه، عناصر زمان و مکان به‌عنوان بستری برای بازنمایی عشق ایده‌آل و فرازمانی، نقش بسزایی در شکل‌دهی به روایت و تأثیرگذاری بر مخاطب ایفا می‌کنند. این عناصر، علاوه بر ایجاد بستر حوادث، به عمق‌بخشی احساسات و باورپذیری داستان کمک می‌نمایند. در ادبیات عاشقانه‌ی کلاسیک نیز، از این عناصر به‌صورت نمادین برای تقویت ابعاد آرمانی عشق بهره می‌برند.

در آثار عاشقانه‌ی کلاسیک، زمان اغلب چرخه‌ای و ایستا است و به دنبال نشان‌دادن ابدیت عشق است. برای نمونه، در *رومئو و ژولیت* اثر شکسپیر، زمان به‌گونه‌ای طراحی شده که تراژدی عشق با سرعتی نفس‌گیر رخ دهد و خواننده را درگیر عواطف شخصیت‌ها کند. این شتاب زمانی، بر شدت احساسات و دراماتیک‌بودن داستان تأکید دارد. همچنین در ادبیات شرقی، مانند *لیلی و مجنون* اثر نظامی، زمان بازتاب‌دهنده‌ی صبوری و استمرار در عشق

است. عشق در این آثار، فراسوی زمان قرار گرفته و به آرمانی دست‌نیافتنی تبدیل می‌شود. مکان نیز در ادبیات کلاسیک اغلب فضایی آرمانی یا رازآلود است که نماد عشق خالص و بی‌بدیل است.

اما در ادبیات عاشقانه‌ی معاصر، زمان و مکان از حالت آرمانی فاصله گرفته و به عناصر واقعی و گاه نمادین برای بازتاب چالش‌های انسانی و اجتماعی تبدیل می‌شوند. این عناصر، علاوه بر خلق احساسات عاشقانه، برای نمایش واقعیت‌های اجتماعی و روان‌شناختی شخصیت‌ها به‌کار می‌روند.

زمان در داستان‌های عاشقانه‌ی معاصر می‌تواند به‌صورت خطی یا غیرخطی به‌کار گرفته شود. در روایت‌های خطی، حوادث به‌ترتیب زمانی رخ می‌دهند و سیر طبیعی داستان را پیش می‌برند. اما در روایت‌های غیرخطی، نویسنده یا شاعر با جابه‌جایی زمان، به عمق‌بخشی احساسات و نمایش پیچیدگی روابط عاشقانه می‌پردازد و عشق را از مرزهای محدود گذشته و حال فراتر می‌برد، به‌گونه‌ای که عشق در پیری، با معنای خاصی به‌تصویر کشیده می‌شود. در آثار عاشقانه‌ی ایرانی مانند *بوف کور* اثر صادق هدایت، زمان به‌صورت غیرخطی و تودرتو روایت می‌شود که این امر به ایجاد فضایی وهم‌آلود و تأکید بر حالات روانی شخصیت اصلی کمک می‌کند.

مکان نیز در داستان‌های عاشقانه‌ی معاصر، بستری برای وقوع حادثه‌ها و تعامل‌های شخصیت‌ها فراهم می‌آورد. انتخاب مکان‌های خاص می‌تواند بر احساسات و رفتارهای شخصیت‌ها تأثیر بگذارد و به تقویت درون‌مایه‌های عاشقانه کمک کند. درواقع؛ در ادبیات معاصر، مکان‌ها به بازتاب مسائل اجتماعی و فرهنگی تبدیل می‌شوند. برای نمونه، در *بیروت ۷۵* غاده السمان، بیروت به‌عنوان عنصری زنده و پویا و نمادی از عشق، جنگ، ویرانی و بازسازی در داستان، حضور دارد که این تنوع، به عمق و چندلایگی روایت‌های عاشقانه‌ی نویسنده می‌افزاید. همچنین، در ادبیات مدرن فارسی، مانند *بوف کور*، مکان‌هایی وهم‌آلود و پُرابهام، به‌تصویر کشیده می‌شوند که نشان‌دهنده‌ی تنهایی و گسست شخصیت‌ها در عشق می‌باشند.

به‌طور کلی، زمان و مکان در ادبیات عاشقانه‌ی کلاسیک، اغلب فضایی آرمانی و ایده‌آل ایجاد می‌کنند که عشق را از محدودیت‌های دنیوی فراتر می‌برد. اما در ادبیات معاصر، این عناصر واقعی‌تر و ملموس‌تر شده‌اند و علاوه بر توصیف عشق، به بازتاب مسائل روان‌شناختی، اجتماعی و فرهنگی می‌پردازند. این تحول نشان‌دهنده‌ی تکامل نگرش انسان به عشق و ارتباط آن با واقعیت‌های زندگی است.

۲.۱.۱. نقش خلاقانه‌ی زمان و مکان در گسترش محتوای ادبیات عاشقانه

در ادبیات عاشقانه، زمان و مکان نه‌تنها چارچوب‌های بنیادین روایت را فراهم می‌کنند، بلکه به عناصری معناساز و احساسی تبدیل می‌شوند که داستان را از یک روایت ساده به تجربه‌ای ملموس و چندلایه ارتقا می‌دهند. این عناصر می‌توانند روایت را باورپذیرتر، شخصیت‌ها را زنده‌تر و پیام داستان را عمیق‌تر کنند.

زمان در ادبیات عاشقانه، معمولاً نقش دوگانه‌ای ایفا می‌کند: هم به‌عنوان عنصری ساختاری برای پیشبرد داستان و هم به‌عنوان ابزاری برای انتقال مفاهیم روان‌شناختی و عاطفی.

در روایت‌های عاشقانه‌ی خطی، زمان به‌شکلی منظم پیش می‌رود و به خواننده اجازه می‌دهد که حوادث داستان را به‌طور شفاف دنبال کند. اما در روایت‌های غیرخطی، ترتیب زمانی جابه‌جا می‌شود تا پیچیدگی‌های عاطفی شخصیت‌ها را برجسته کند. مثلاً در *بوف کور* صادق هدایت، زمان به‌شکلی سیال و غیرخطی عمل می‌کند و خواننده را در فضای ذهنی آشفته‌ی شخصیت اصلی، غوطه‌ور می‌سازد. (هدایت، ۱۴۰۰: ۱۰) این نوع زمان‌بندی، علاوه بر خلق حس تعلیق، به بازنمایی عمق اندوه و سردرگمی شخصیت، کمک می‌کند. زمان در ادبیات عاشقانه

می‌تواند نمادین نیز باشد؛ مثلاً استفاده از «شب» برای نمایش رازآلودگی عشق و یا «سپیده‌دم» به‌عنوان نمادی از امید و آغاز دوباره.

مکان نیز در روایت عاشقانه نه‌تنها فضای فیزیکی داستان را شکل می‌دهد، بلکه به عنصری معناساز و تأثیرگذار بر احساسات و رفتار شخصیت‌ها، تبدیل می‌شود.

مکان‌هایی که در ادبیات عاشقانه به‌تصویر کشیده می‌شوند، اغلب بازتابی از حالات درونی شخصیت‌ها هستند. برای مثال، در آثار هدایت، مکان‌هایی چون خانه‌های تاریک و کوچه‌های تنگ، فضای انزوا و افسردگی را القا می‌کنند و با شخصیت‌های داستان همخوانی دارند. در مقابل، در آثار غاده السمان، شهر بیروت به‌عنوان نمادی از شور، هیجان و ویرانی، بستری برای بازتاب احساسات متناقض عاشقانه است. بیروت در رمان *بیروت ۷۵* نه‌تنها یک مکان جغرافیایی، بلکه نمادی از جنگ، عشق و تناقض‌های اجتماعی است.

در بسیاری از آثار عاشقانه، مکان استعاره‌ای از وضعیت عاطفی و ذهنی شخصیت‌ها است. مثلاً بیابان در منظومه‌ی *لیلی و مجنون* اثر نظامی، نه‌تنها مکانی فیزیکی، بلکه نمادی از جدایی، رنج و پاکی عشق است.

زمان و مکان اغلب برای بازتاب مسائل اجتماعی و فرهنگی نیز به‌کار گرفته می‌شوند؛ مثلاً در ادبیات فارسی معاصر، زمان و مکان می‌توانند نمادهایی از تحولات اجتماعی باشند. در *بوف کور*، فضای وهم‌آلود و مکان‌هایی مانند حاشیه‌ی خندق‌های شهر ری، بازتاب‌دهنده‌ی بحران‌های اجتماعی و روانی جامعه‌ی دوران نویسنده هستند. همچنین، در آثار غاده السمان، مکان‌های شهری مانند خیابان‌ها و میدان‌های جنگ‌زده، به‌عنوان نمادهایی از نابرابری، عشق‌های سرکوب‌شده و مقاومت می‌باشند.

نقش خلاقانه‌ی زمان و مکان در گسترش محتوا در ادبیات عاشقانه‌ی معاصر، به شیوه‌های مختلفی گسترش داده می‌شوند:

ـ نویسنده می‌تواند با تغییرات زمانی مانند جریال سیال‌ذهن و برگشت به دوران گذشته (Flashback) یا تمرکز بر جزئیات مکانی، معنای بیشتری به روایت اضافه کند و ایجاد لایه‌های چندمعنایی نماید.

ـ عناصر زمان و مکان می‌توانند برای بازتاب شرایط اجتماعی و درک روان‌شناختی شخصیت‌ها به‌کار روند.

ـ استفاده از جزئیات مکانی و زمانی، به‌گونه‌ای که خواننده بتواند داستان را در ذهن خود تصویرسازی کند. برای مثال، توصیف خانه‌ای که نور از پنجره‌های کوچک آن عبور می‌کند، می‌تواند حس انزوا و سکون را به خواننده منتقل کند. (اصغری، ۱۳۸۸: ۳۲ـ ۲۸)

بنابراین؛ نقش زمان و مکان در گسترش محتوا در ادبیات عاشقانه، به‌عنوان ابزارهایی فراتر از چارچوب داستانی می‌باشند. این عناصر می‌توانند احساسات را تقویت کرده، روایت را پیچیده‌تر کنند و پیام‌های عمیق‌تری را به خواننده منتقل نمایند. در ادبیات کلاسیک، این عناصر بیشتر جنبه‌ی آرمانی دارند، اما در ادبیات معاصر، به ابزاری برای بازنمایی مسائل اجتماعی، فرهنگی و روان‌شناختی تبدیل می‌شوند.

۲،۱،۲. زمان و مکان به‌عنوان عناصر استعاری، معناساز و کارکردیِ ساختار روایت در ادبیات عاشقانه‌ی معاصر

در ادبیات داستانی، زمان و مکان به‌عنوان دو عنصر بنیادین، نقش کلیدی در شکل‌دهی ساختار روایت و تقویت مفاهیم معناساز دارند. این عناصر، نه‌تنها چارچوبی برای وقوع رخدادهای داستان فراهم می‌کنند، بلکه می‌توانند در پیوند با سایر عناصر داستانی همچون شخصیت‌پردازی، کشمکش و درون‌مایه، معنای داستان را عمیق‌تر و تأثیر آن را دوچندان کنند.

یکی از چالش‌های بنیادین در داستان‌نویسی، که نویسندگان در پردازش و سازمان‌دهی عناصر زمان و مکان داستان با آن مواجه‌اند، گرایش به زیاده‌گویی (افراط یا اطناب) در توصیف این دو عنصر است. نویسنده ممکن است در تلاش برای تعیین دقیق زمان و مکان رخدادها، دچار دام زیاده‌گویی شود. به‌طور کلی (و البته به‌جز در آثاری که نویسنده به‌دلیل انتخاب‌های سبک‌شناختی قصد دارد زمان و مکان را به‌طور عمدی مبهم و نامشخص نگه دارد)، راوی موظف است که اشاره‌های کافی به این دو عنصر داشته باشد و در صورت ضرورت، به‌ویژه در داستان‌های رئالیستی، توصیفی دقیق و ملموس از آنها به دست دهد تا خواننده بتواند ارتباطی متناسب با فضا و زمان داستان، برقرار کند.

داستان‌های حرفه‌ای و هنری همواره دارای ساختار چندلایه‌ای هستند که هریک از لایه‌ها نقشی خاص در انتقال معنا ایفا می‌کند. در لایه‌ی سطحی یا آشکار، داستان به‌عنوان یک روایت جذاب و قابل پیگیری در حول شخصیت خاصی که درگیر مجموعه‌ای از رویدادهای ویژه است، پیش می‌رود. این لایه اغلب هدفی سرگرم‌کننده و جذاب برای مخاطب دارد. اما در لایه‌ی عمیق‌تر یا ناپیدا، اثر نه‌تنها رویدادهای سطحی را روایت می‌کند، بلکه به‌طور ضمنی و غیرمستقیم در پی القای مفاهیم و دلالت‌های پیچیده‌تری است که به تحلیل‌های انسانی، روابط اجتماعی و یا وضعیت فرهنگی و سیاسی جامعه مرتبط می‌شوند. خلق چنین آثاری مستلزم گزینش دقیق و سازمان‌دهی هوشمندانه‌ی عناصر مختلفِ روایت است تا لایه‌ی دوم، به‌طور مؤثر و پنهان، معانی غیرصریح و ضمنی را به خواننده منتقل کند. از جمله‌ی این عناصر اساسی که در شکل‌دهی و غنای معنایی داستان نقش کلیدی دارند، می‌توان به زمان و مکان اشاره کرد. انتخاب این دو عنصر، زمانی که به‌طور آگاهانه و حساب‌شده انجام می‌شود، می‌تواند ساختار روایی را تقویت کند و خواننده را به یک تجربه‌ی زیبایی‌شناختی عمیق هدایت کند. در مقابل، انتخاب نامناسب یا تصادفی زمان و مکان نه‌تنها می‌تواند موجب سست‌شدن انسجام ساختاری داستان شود، بلکه تأثیرگذاری آن را به میزان زیادی کاهش خواهد داد. به عبارت دیگر، انتخاب درست زمان و مکان در روایت نه‌تنها به تقویت درک مخاطب از فضا و زمان درونی داستان کمک می‌کند، بلکه امکان ایجاد یک تجربه‌ی چندلایه و معناگرا را فراهم می‌آورد که علاوه بر جذب مخاطب، او را به تأمل در مسائل عمیق‌تر انسانی و اجتماعی نیز وادار می‌سازد. (میرعابدینی، ۱۴۰۰: ج۱، ۶۸)

برای خلق داستانی که زمان و مکان در آن نقش دلالتی و معناساز داشته باشند، باید به نکات خاصی توجه کرد. یکی از این نکات آن است که مکان می‌تواند به‌عنوان استعاره‌ای از حالات روحی شخصیت اصلی باشد. در استعاره، چیزی به‌جای چیزی دیگر می‌آید؛ زیرا میان آنها جنبه‌های همسانی وجود دارد. اگر نویسنده قادر باشد مکان را به‌عنوان استعاره‌ای از وضعیت روحی شخصیت به‌کار گیرد، مکان رویدادها به نشانه‌ای غیرمستقیم از روحیات شخصیت تبدیل می‌شود و لایه‌ی دومی از معنا را در داستان ایجاد می‌کند. برای نمونه، در رمان *بوف کور* اثر صادق هدایت، شخصیت اصلی از روحیه‌ای آشفته و منزوی رنج می‌برد. راوی در یک وضعیت روانی پیچیده سرمی‌کند و خود را در وضعیتی میان برزخ و مرگ می‌بیند. او از تماس با دیگران خودداری می‌نماید و در خانه‌ای که همچون تابوتی بسته است، زندگی می‌کند. در این فضا، مکان نه‌تنها محلی برای وقوع رویدادها بلکه بازتابی از درون شخصیت است. برای مثال، راوی در جست‌وجوی اشیای مختلف به زیرزمین خانه‌اش می‌رود و هربار مدتی طولانی در آنجا می‌ماند، که این رفتار خود نمادی از انزوای شخصیت و درون‌گرایی اوست. تصویر مکان‌هایی چون اتاق‌های بسته و پرده‌های کشیده، به‌طور غیرمستقیم حسی از محدودیت و در بندبودن شخصیت را به خواننده منتقل می‌کند. بنابراین، مکان در این داستان به عنصری کارکردی تبدیل می‌شود که با شخصیت‌پردازی گره خورده و معنای دوم را به اثر می‌بخشد. (احمدزاده، ۱۳۹۵: ۳۸)

زمان می‌تواند به‌عنوان ابزاری برای بازتاب نوع نگرش نویسنده در شخصیت‌پردازی به‌کار رود. انتخاب زمان وقوع رویدادها باید به‌گونه‌ای باشد که دیدگاه ضمنی نویسنده را درباره‌ی شناخت انسان‌ها به‌طور تلویحی به

خواننده منتقل کند. اگر نویسنده به‌مانند رئالیست‌ها بر این باور است که انسان را باید از بیرون شناخت، رویدادهای مهم را در طول روز قرار می‌دهد؛ اما اگر نویسنده به پیروی از نویسندگان مدرنیست معتقد است که باید انسان را براساس درون‌گرایی و فردیت روانی‌اش شناخت، شب را به‌عنوان زمان مناسب انتخاب می‌کند. روز با روشنایی و نور خود تداعی‌گر قابلیت دیدن و شناخت تمامی امور است، در حالی‌که شب با تاریکی‌اش القا می‌کند که محدودیت‌هایی در دیدن وجود دارد و برخی جنبه‌ها از چشم پنهان می‌مانند. (نوربخش، ۱۳۸۱: ۳۰)

در توصیف مکان نیز، ضروری است که علاوه بر حس بینایی، سایر حواس پنجگانه نیز به‌کار گرفته شوند تا تصویری جامع‌تر و ملموس‌تر از فضا ارائه شود. معمولاً وقتی از توصیف مکان سخن به میان می‌آید، این تصور ایجاد می‌شود که تنها ویژگی‌های بصری مکان مدنظر است، به این معنا که مکان چگونه به چشم می‌آید. اما توصیف مؤثر زمانی شکل می‌گیرد که تجربه‌ی بودن در آن مکان و احساس شخصیت‌ها از حضور در آنجا به‌طور مستقیم به خواننده منتقل شود. درواقع؛ داستان‌نویس باید از گرفتارشدن در دام توصیف ادبی و به‌کارگیری زبان پُرطمطراق و مصنوعی پرهیز کند. چنین توصیف‌هایی که اغلب با زبان منشیانه و پُرابهام همراهند، به‌جای ایجاد نزدیکی میان خواننده و فضای داستان، آن را از دنیای روایت جدا کرده و فضایی تصنعی و دور از واقعیت می‌سازند.

به‌طور کلی؛ توصیف زمان و مکان در داستان باید به پیشبرد پیرنگ، شخصیت‌سازی و القای درون‌مایه کمک کند، در غیر این‌صورت بی‌فایده و اضافی خواهد بود. درواقع می‌توان گفت؛ یکی از مشکلات رایج در داستان‌نویسی، زیاده‌گویی در توصیف زمان و مکان است. معمولاً راوی باید به‌طور مختصر به این دو عنصر اشاره کند و در صورت نیاز، جزئیاتی را ارائه دهد، به‌ویژه در داستان‌های رئالیستی که توصیف زمان و مکان جنبه‌ی کارکردی و اهمیت بیشتری دارد و ارتباط مستقیمی با سایر عناصر داستان برقرار می‌کنند.

درنتیجه؛ مطالعه‌ی تطبیقی آثار نویسندگانی مانند صادق هدایت و غاده السمان، نشان‌دهنده‌ی تنوع و خلاقیت در استفاده از عناصر زمان و مکان است که می‌تواند دریچه‌ای تازه به مطالعات ادبی بگشاید.

۲،۲. بررسی نقش زمان و مکان در جذابیت ادبیات عاشقانه‌ی معاصر؛ *بوف کور* اثر صادق هدایت و *بیروت ۷۵* نوشته‌ی غاده السمان

زمان و مکان در ادبیات عاشقانه‌ی معاصر، فراتر از ابزارهای توصیفی، به عناصر بنیادینی تبدیل می‌شوند که درک عمیق‌تری از واکنش‌های احساسی، موقعیت‌های اجتماعی و ذهنیت شخصیت‌ها ارائه می‌دهند. این دو عنصر، با ایجاد فضایی ملموس، امکان هم‌ذات‌پنداری خواننده را فراهم کرده و بستر مناسبی برای روایت داستان‌های عاشقانه‌ای که در میان بحران‌های روان‌شناختی یا اجتماعی شکل گرفته‌اند، به‌وجود می‌آورند. در *بوف کور* صادق هدایت، زمان و مکان نه‌تنها بستری برای وقوع داستان، بلکه عاملی برای نمایش روان‌پریشی، انزوا و شکست‌های درونی شخصیت اصلی‌اند. در مقابل، *بیروت ۷۵* غاده السمان، با بهره‌گیری از مکان‌پردازی دقیق و زمان تاریخی، روایتی واقع‌گرایانه از عشق، آزادی و رنج در بستر جامعه‌ای بحران‌زده ارائه می‌دهد. این دو اثر، اگرچه از نظر سبک و محتوا تفاوت‌هایی دارند، اما در یک نقطه مشترک‌اند و آن استفاده‌ی هوشمندانه از زمان و مکان برای عمق‌بخشی مفاهیم عاشقانه و اجتماعی، که در نهایت بر جذابیت روایی آنها تأثیر بسزایی گذاشته است.

۱،۲،۲. بازتاب نقش زمان و مکان در جذابیت رمان *بوف کور*؛ شاهکار مدرن صادق هدایت

رمان *بوف کور*، اثر صادق هدایت، نویسنده، مترجم و روشنفکر برجسته‌ی ایرانی است که به‌عنوان نخستین رمان مدرن ایرانی شناخته می‌شود. این اثر که در سال ۱۳۱۵، طی سفر هدایت به هندوستان نوشته شده، به زبان‌های

متعددی از جمله انگلیسی و فرانسوی ترجمه شده است. اگرچه این رمان یکی از بزرگ‌ترین و برجسته‌ترین آثار ادبیات فارسی به شمار می‌رود، اما همچنان نتوانسته به‌اندازه‌ی شایستگی‌اش در دنیای غرب مورد توجه قرار گیرد.

رمان *بوف کور*، داستانی بسیار نو برای زمانه‌ی خود و حتی سال‌ها بعد است؛ به‌طوری‌که منتقدان مختلف از جنبه‌های گوناگون اجتماعی، فلسفی (اعتقاد به مسخ، بدبینی خیامی، مرگ‌اندیشی و اختناق سیاسی)، تاریخی (گرایش به ایران باستان) و روان‌شناختی، به تفسیر آن می‌پردازند. (میرعابدینی، ۱۴۰۰: ج۱، ۶۶)

صادق هدایت، متولد ۱۲۸۱ در تهران، زندگی پر فراز و نشیبی دارد که درنهایت در سال ۱۳۳۰ با خودکشی وی در پاریس به پایان می‌رسد. او از پیروان جدی فلسفه‌ی اگزیستانسیالیسم[(۱)] و ژان ـ پل سارتر[(۲)] است و *بوف کور* را می‌توان به نوعی تحت‌تأثیر رمان *تهوع* سارتر دانست. هر دو اثر، خواننده را به دنیایی سرگیجه‌آور، خیالی و تکرارشونده می‌برند، جایی‌که زاویه‌ی دید و روایت به‌طور مداوم تغییر می‌کند. (همایون‌کاتوزیان، ۱۴۰۱: ۱۸۹)

بوف کور که ترکیبی از تصورهای ترسناک به سبک آثار ادگار آلن‌پو[(۳)] (۱۸۴۹ـ ۱۸۰۹)، الهام‌هایی از *هزار و یک شب* و همچنین عناصری فلسفی و هستی‌شناسانه دارد، خواننده را با حجم زیادی از نمادها و جریان‌های فکری آشنا می‌کند. این اثر، در زمره‌ی بهترین رمان‌های قرن بیستم قرار گرفته است.[(۴)]

بوف کور، مانند بسیاری از شاهکارهای مدرن ادبیات جهان، از سبکی روایی بهره می‌برد که شباهت زیادی به اعتراف‌نامه‌های ادبی دارد. این نوع روایت، خواننده را به‌تدریج وارد جهان تکان‌دهنده‌ی راوی می‌کند، جایی‌که داستان با جزئیاتی تاریک و روان‌شناختی پیش می‌رود و درنهایت با شوکی ناگهانی به پایان می‌رسد. این سبک، در آثاری همچون دفترهای *مالده لائوریس بریگه* اثر راینر ماریا ریلکه، *سقوط* از آلبر کامو و *خانواده پاسکال دوارته* اثر کامیلو خوسه‌سلا نیز دیده می‌شود. (دریابندری، ۱۳۷۶: ۲۱۹)

در *بوف کور*، راوی که در بخش‌هایی از داستان به‌عنوان نقاش جوانی معرفی می‌شود و در بخش‌هایی دیگر نقش نویسنده‌ای متأهل را ایفا می‌کند، خواننده را با روایتی ذهنی، گسسته و نمادین مواجه می‌سازد. (همان)

بوف کور، به‌عنوان اولین رمان مدرن فارسی، مورد ستایش بسیاری از بزرگان ادبیات جهان قرار می‌گیرد. هنری میلر، نویسنده‌ی آمریکایی، درباره‌ی این کتاب می‌گوید: «بوف کور کتابی است که من آرزو دارم روزی نظیر آن را بنویسم. مانند این داستان در هیچ زبانی ندیده‌ام. آن را واقعاً دوست می‌دارم.» (میلر، ۱۳۴۴: ۷۲۹) رنه لالو، منتقد و نویسنده‌ی فرانسوی نیز معتقد است که این اثر، اهمیت هنر را به معنای اصیل کلمه به‌خوبی بازتاب می‌دهد. همچنین داریوش مهرجویی، فیلم‌ساز ایرانی، این رمان را سرآغازی برای ادبیات مدرن ایران می‌داند و معتقد است: *بوف کور*، به‌عنوان نخستین اثر ادبیات مدرن ایرانی، ادامه‌ی جریانی است که یک قرن‌ونیم پیش در اروپا با ظهور انسان خودآگاه و طرح مسئله‌ی سرنوشت بشری، آغاز شد.» (مهرجویی، ۱۳۷۳: ۶۵)

در رمان *بوف کور*، زمان و مکان نه‌تنها به‌عنوان عناصر روایی، بلکه به‌مثابه‌ی عناصر کارکردی و معناساز در خدمت عمق‌بخشی به روایت و القای فضای وهم‌آلود داستان می‌باشند. در عین‌حال، توصیف‌های هدایت از مکان و زمان، چنان در لایه‌های ذهنی و نمادین داستان تنیده شده‌اند که گاه ابهام‌آلود به نظر می‌رسند.

۲.۲.۱.۱. تحلیل عنصر زمان در روایت داستانی *بوف کور*

یکی از ویژگی‌های برجسته‌ی عنصر زمان در *بوف کور*، غیرخطی‌بودن آن است. هدایت با شکستن توالی زمانی، خواننده را در دنیایی از خاطره‌های پراکنده، پندارهای وهم‌آلود و سفرهای ذهنی راوی غوطه‌ور می‌کند. زمان در

این اثر، تابعی از ذهن راوی است و از منطق معمول داستان‌گویی پیروی نمی‌کند. این نوع زمان‌بندی، به‌طور مستقیم آشفتگی‌های درونی و روان‌شناختی شخصیت اصلی را بازتاب می‌دهد.

زمان در *بوف کور*، به‌عنوان ابزاری برای القای حس نوستالژی و زوال به‌کار می‌رود. هدایت، از طریق بازگشت‌های پی‌درپی به گذشته، حسرت و اندوه راوی نسبت به شکوه ازدست‌رفته‌ی شهر ری و فرهنگ ایرانی را برجسته می‌کند. این حسرت، نه‌تنها در توصیف‌های تاریخی داستان، بلکه در لحن کلی روایت نیز نمایان است. به‌عنوان مثال، توصیف جاده‌ی شاه عبدالعظیم و یادآوری شکوه گذشته، نشان‌دهنده‌ی تضاد میان گذشته‌ی پرافتخار و حال زوال‌یافته است. درواقع؛ زمان در *بوف کور*، بیشتر از آنکه به‌صورت عینی ارائه شود، حالتی ذهنی و درونی دارد. این زمان، تابع جریان ذهن راوی است که از یک لحظه به لحظه‌ای دیگر می‌پرد و توالی مشخصی ندارد و به‌اصطلاح، جریان سیال‌ذهن خوانده می‌شود. این امر، خواننده را در وضعیت روانی راوی شریک می‌کند و حس گم‌گشتگی و بی‌زمانی را به او القا می‌نماید.

اگرچه هدایت از زمان ذهنی و غیرخطی استفاده می‌کند، اما نشانه‌هایی از زمان تاریخی نیز در متن وجود دارد. برای مثال، توصیف دوره‌ی قاجار و درختان کنار جاده که به دوران ناصرالدین‌شاه بازمی‌گردند، به خواننده کمک می‌کند تا ریشه‌های زمانی وقایع را درک کند. بااین‌حال، این نشانه‌ها به‌گونه‌ای در متن تنیده شده‌اند که زمان واقعی و خیالی، درهم می‌آمیزند. (نوربخش، ۱۳۸۱: ۸۰۲) در این رمان، زمان به‌صورت استعاره‌ای از بی‌زمانی عمل می‌کند. درواقع؛ زمان، نه لحظه‌ای خاص، بلکه مفهومی انتزاعی است که به بازتاب تضاد میان گذشته و حال و حسرت راوی برای بازگشت به دوران شکوه گذشته اختصاص دارد. به همین‌دلیل، خواننده در این رمان، همواره میان حال، گذشته و خیال در حرکت است و هیچ‌گاه به یک زمان مشخص و قطعی دست نمی‌یابد.

بنابراین؛ عنصر زمان در *بوف کور* صادق هدایت، به‌عنوان یکی از عناصر کلیدی داستان، بازتابی از علاقه‌ی عمیق نویسنده به تاریخ و فرهنگ گذشته‌ی ایران است. هدایت، با توجهی وسواس‌گونه به شکوه و عظمت ازدست‌رفته‌ی ایران، به‌ویژه شهر ری، تلاش می‌کند این حسرت تاریخی را در قالبی نمادین و هنری به‌تصویر بکشد. روایت‌های راوی از فضای گذشته، با دقت و جزئیات قابل‌توجه، نه‌تنها نشان‌دهنده‌ی پیوند او با گذشته، بلکه بیانگر تلاش برای بازنمایی هویتی گمشده است. این توصیف‌ها، با تکیه بر نشانه‌های تاریخی، خواننده را به سفری ذهنی میان قرن‌های مختلف می‌برد و ارتباط میان فرهنگ کهن و حال زوال‌یافته را آشکار می‌سازد. این دیدگاه، زمان را به عنصری استعاری تبدیل می‌کند که از بیان رویدادها فراتر رفته و به مفهومی احساسی و هویتی، تبدیل می‌شود.

درنتیجه؛ رمان *بوف کور*، با حرکت میان زمان‌های مختلف و روایت غیرخطی، نه‌تنها داستانی جذاب و تأمل‌برانگیز است، بلکه عنصر زمان را به ابزاری جدال‌آمیز برای بازنمایی پیچیدگی‌های ذهنی و عاطفی راوی، تبدیل می‌کند. سفر ذهنی راوی به گذشته‌های خیالی و واقعی، آشفتگی و حسرت او را نسبت به زوال شکوه گذشته، به‌خوبی آشکار می‌کند. انتخاب آگاهانه‌ی هدایت از دوره‌های تاریخی مانند سده‌های دهم و چهارده، در کنار نشانه‌های به‌کاررفته در متن، نشان‌دهنده‌ی نگاه دقیق و معنادار نویسنده به عنصر زمان است. این اثر، با خلق فضایی درهم‌تنیده از زمان‌های مختلف، مخاطب را به چالشی فکری و احساسی دعوت می‌کند که بازخوانی هویت، تاریخ و روان انسان را ممکن می‌سازد.

۲,۱,۲,۲. تحلیل عنصر مکان در روایت داستانی *بوف کور*

در *بوف کور*، مکان تنها فضایی فیزیکی نیست، بلکه استعاره‌ای از حالات روانی راوی است. هدایت، از طریق توصیف مکان‌هایی مانند خانه‌ی راوی، زیرزمین، و جاده‌ی شاه عبدالعظیم، انزوای شخصیت اصلی و آشفتگی

درونی او را به‌تصویر می‌کشد. برای مثال، خانه‌ی راوی که فضایی بسته و محصور دارد و پرده‌های آن همیشه کشیده شده‌اند، نمادی از دنیای محدود، تاریک و بسته‌ی ذهنی اوست. این مکان، نه‌تنها بازتاب‌دهنده‌ی اضطراب و یأس شخصیت است، بلکه به خواننده حس خفقان و بی‌پناهی منتقل می‌کند. زیرزمین نیز که راوی بارها به آنجا بازمی‌گردد، مکانی نمادین برای ناخودآگاه است. زیرزمین، جایی برای گریز از واقعیت بیرونی و مواجهه با زوایای پنهان و تاریک ذهن راوی است. این مکان، در بسیاری از متون ادبی به‌عنوان نشانه‌ای از ورود به لایه‌های عمیق‌تر روان و آگاهی، استفاده می‌شود. بنابراین؛ هدایت، با بهره‌گیری از مکان‌های واقعی فرهنگی و تاریخی مانند شاه عبدالعظیم و جاده‌های اطراف آن، پیوندی میان زمان گذشته و حال برقرار می‌کند. توصیف درختان کنار جاده، که میراث سفرهای ناصرالدین‌شاه به اروپا هستند، نمادی از تقلید ناقص از مدرنیزاسیون است. این مکان‌ها، علاوه بر نمایش جغرافیای تاریخی ری، حسرت گذشته‌ی باشکوه ایران را نیز به‌تصویر می‌کشند.

یکی از ویژگی‌های برجسته‌ی مکان در *بوف کور*، تلفیق واقعیت و خیال است. مکان‌هایی که در ظاهر واقعی‌اند، با عناصری وهم‌آلود و غیرطبیعی (مکان‌های سوررئال و اثیری) ترکیب می‌شوند. به‌عنوان مثال، درختان «توسری‌خورده و نفرین‌زده» و «خانه‌های خاکستری‌رنگ» و تاریک کنار جاده، فضایی اثیری و فراواقعی ایجاد می‌کنند. این مکان‌ها، مخاطب را در مرز میان خواب و بیداری، واقعیت و توهم نگه می‌دارند. (هدایت، ۱۴۰۰: ۲۷ـ ۲۶)

«مه غلیظ اطراف جاده را گرفته بود .کالسکه با سرعت و راحتی مخصوص از کوه و دشت و رودخانه می‌گذشت. اطراف من یک چشم‌انداز جدید و بی‌مانندی پیدا بود که نه در خواب و نه در بیداری دیده بودم. درخت‌های عجیب و غریب توسری‌خورده‌ی نفرین‌زده از دو جانب جاده پیدا که از لابه‌لای آن خانه‌های خاکستری‌رنگ به اشکال سه‌گوشه، مکعب و منشور با پنجره‌های کوتاه و تاریک بدون شیشه دیده می‌شد. نمی‌دانم دیوارها با خودشان چه داشتند که سرما و برودت را تا قلب انسان انتقال می‌دادند. مثل این بود که هرگز یک موجود زنده نمی‌توانست در این خانه‌ها مسکن داشته باشد، شاید برای سایه‌ی موجودات اثیری، این خانه‌ها درست شده بود... .» (هدایت .۱۴۰۰: ۲۷-۲۶)

مکان در این رمان نه‌تنها به القای فضای داستان کمک می‌کند، بلکه عاملی برای پیشبرد روایت است. مثلاً سفر به شاه عبدالعظیم، که در ذهن راوی به‌گونه‌ای اسطوره‌ای و هولناک ترسیم شده، نمادی از سفر به درون و برخورد با حقیقت‌های دردناک زندگی است. این توصیف‌ها، مخاطب را وارد لایه‌های عمیق‌تر داستان می‌کند و به تجربه‌ای حسی و فکری تبدیل می‌سازد. بنابراین؛ عنصر مکان در *بوف کور*، فراتر از یک بستر فیزیکی عمل می‌کند و به‌عنوان عنصری نمادین، به بازتاب روان آشفته و حس انزوای شخصیت اصلی می‌پردازد. هدایت، با توصیف‌هایی دقیق و درعین‌حال وهم‌آلود، فضایی خلق می‌کند که نه کاملاً واقعی است و نه کاملاً خیالی. خانه‌ی راوی، با دیوارهای بسته و پرده‌های کشیده، نمادی از دنیای محصور و محدود ذهن اوست. این مکان‌ها، از جمله خانه، زیرزمین و حتی جاده‌ی منتهی به شاه عبدالعظیم، بازتاب‌دهنده‌ی وضعیت روانی و اجتماعی راوی هستند. برای مثال، زیرزمین خانه، به‌عنوان جایی تاریک و مرموز، استعاره‌ای از ناخودآگاه و بخشی پنهان از وجود راوی است که او بارها برای یافتن حقیقت یا فرار از واقعیت به آن پناه می‌برد. این مکان‌ها، نه‌تنها محیطی برای رخدادهای داستانی، بلکه ابزاری برای عمق‌بخشی به روایت و تقویت پیام‌های روان‌شناختی می‌باشند.

درنتیجه؛ هدایت با بهره‌گیری از جغرافیای تاریخی شهر ری و توصیف‌های برگرفته از دوران قاجار، حسرت و اندوه راوی نسبت به شکوه ازدست‌رفته‌ی گذشته را به‌تصویر می‌کشد. توصیف جاده‌ی شاه عبدالعظیم و درختان

کاشته‌شده در حاشیه‌ی آن، نمادی از تقلید ناقص از مدرنیته است که به‌جای القای پیشرفت، سرما و زوال را تداعی می‌کند. این مکان‌ها، که ترکیبی از واقعیت تاریخی و خیال هستند، در فضایی سوررئال و اثیری به نمایش درمی‌آیند؛ فضایی که مخاطب را در مرز میان واقعیت و وهم، نگه می‌دارد. مکان در *بوف کور*، علاوه بر القای حس انزوا و وهم، به ابزاری برای نقد اجتماعی و بیان تضاد میان گذشته‌ی پرافتخار و حال زوال‌یافته تبدیل می‌شود. این استفاده‌ی چندلایه از مکان، آن را به یکی از مؤثرترین عناصر در ساختار نمادین و روایی رمانِ *بوف کور*، تبدل می‌کند.

۲.۲.۲. بازتاب نقش زمان و مکان در جذابیت رمان *بیروت ۷۵*؛ شاهکار اجتماعی غاده السمان

زبان و ادبیات عرب، با عمق و ظرافت بی‌نظیر خود، همواره توانسته است افق‌های جدیدی در بیان احساسات و عواطف انسانی بگشاید. واژگان عربی، با دایره‌ی گسترده و بی‌شمار خود، اگرچه شفاف و صریح به نظر می‌رسند، اما عمقی شگفت‌انگیز و استعاری دارند که گاه معنایی فراتر از ظاهرشان القا می‌کنند. ادبیات عرب این قدرت را دارد که در لحظه‌ای ما را عاشق معشوقی کند که هیچ وجود خارجی ندارد؛ گویی شاعران و نویسندگان عرب، موهبت‌هایی الهی‌اند که توانسته‌اند احساسات انسانی را به عالی‌ترین شکل بازنمایی کنند. در این بخش از پژوهش، به معرفی مختصر غاده السمان، یکی از برجسته‌ترین نویسندگان و شاعران دنیای عرب و *بیروت ۷۵*، اثر تأثیرگذار او می‌پردازیم.

غاده السمان، نویسنده، شاعر و روزنامه‌نگار سوری، یکی از چهره‌های شاخص ادبیات معاصر عرب است. او که از دهه‌ی شصت میلادی وارد عرصه‌ی نویسندگی می‌شود، از بنیان‌گذاران شعر نو در ادبیات عرب به‌شمار می‌رود. تاکنون بیش از چهل‌وپنج اثر از او شامل رمان‌ها، دیوآنهای شعر، مجموعه داستان‌ها و مقالات منتشر شده است. از مشهورترین آثار او می‌توان به رمان‌های *بیروت ۷۵* و *کابوس‌های بیروت* اشاره کرد. نخستین رمان او، *بیروت ۷۵*، در سال ۱۹۷۴ منتشر می‌شود و به شرح اوضاع اجتماعی و سیاسی بیروت می‌پردازد. این اثر، که نقطه‌ی عطفی در ادبیات داستانی معاصر عرب محسوب می‌شود، نگاهی تند و انتقادی به بحران‌های جامعه‌ی لبنان دارد.

غاده السمان، با نگاهی فلسفی و بینشی اسطوره‌ای، مفاهیمی همچون زمان، انتظار، آزادی و سرگشتگی را در آثارش بازتاب می‌دهد. او به زمان، نه به‌عنوان یک خط مستقیم، بلکه به‌صورت دایره‌ای می‌نگرد؛ چرخه‌ای که آغاز و پایانی ندارد و مفاهیمی چون گذشته‌ی بازگشتنی، حال تکراری و آینده‌محوری در آن تکرار می‌شود. (شهرستانی و همکاران، ۱۳۹۸: ۴۶)

غاده السمان در سروده‌هایش برای بیان اعتراض‌های خود به بی‌عدالتی‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی بهره می‌گیرد و آثارش بازتاب‌دهنده‌ی دردها و چالش‌های دنیای عرب است. او شاعری است که عشق به آزادی، چه در معنای شخصی و چه در معنای اجتماعی، محور بسیاری از سروده‌هایش می‌باشد. این عشق به آزادی تا جایی پیش می‌رود که هجرت از سرزمین مادری‌اش را نیز برای دستیابی به آن ضروری می‌داند. در اشعاری مانند «لاتسلنی عن وطنی»، او، وطن، عشق و هویت را با مفاهیمی همچون غربت، فراموشی و آزادی گره می‌زند و زنی آزاده را به‌تصویر می‌کشد که رهایی از قیدوبندها را مهم‌ترین خواسته‌ی خود می‌داند:

«**لاتسلنی عن وطنی ... ربما کان اسمه: اوراقی .../ لاتسلنی عن حبیبی ... ربما کان اسمه: النسیان .../لاتسلنی عن ابی ... ربما کان اسمه : الغربه ... / لاتسلنی عن امی ... وحدها اعرفها جیدا ... و اسمها الحریه**»؛ (از وطن جویا مشو... باشد که نامش، ورق‌هایم باشد ... / از معشوقم مپرس ... چه بسا که نامش، فراموشی است ... /

نام پدرم را مپرس ... چه بسا که نامش، غربت است .../ از مادرم مپرس ... تنها او را خوب می شناسم / نامش آزادی است ...) (السمان، ۱۳۹۷: ۸۴)

نگاه اسطوره‌ای غاده به عشق و زمان، در شعرهایی مانند «هزار سال است که دوستت می‌دارم» از *کتاب زنی عاشق در میان دوات*، به‌روشنی دیده می‌شود؛ جایی‌که عشق به‌عنوان مفهومی ازلی و فراتر از زمان و مکان بازنمایی شده است. اشعار غاده السمان، آمیزه‌ای از اعتراض، عشق و اسطوره است که در هر کلمه، زنی آزاداندیش و جسور را تجلی می‌کند:

ـ «**هزارسال است که دوستات می‌دارم!/ من، چونان تو،/ از نخستین گزش، به عشق ایمان نمی‌آورم،/ اما می‌دانم که ما پیش‌تر،/ یک‌دیگر را دیدار کرده‌ایم،/ به روزگاران، در میان افسانه‌ای راستین./ و ما دوچهره، یک‌دیگر را در آغوش فشردیم،/ بر گستره‌ی آب‌های ابدی./ سایه‌ات، پیوسته، به سایه‌ی من می‌پیوندد/ در گذر روزگاران/ در میان آینه‌های ازلی و مرموز عشق/ من همواره از تو سرشارم،/ در خلوت قرن‌های پیاپی ...**» (السمان،۱۴۰۰: ۲۸)

ایرانیان اغلب غاده السمان را به‌عنوان شاعر می‌شناسند، اما در دنیای عرب، او بیشتر به‌خاطر رمان‌ها و مقالات اجتماعی‌اش شناخته می‌شود. غاده، در آثارش، با جسارت تمام به مسائل زنان، آزادی‌های فردی و نقد ساختارهای سنتی جامعه‌ی عرب می‌پردازد. او که در خانواده‌ای فرهیخته و علاقه‌مند به ادبیات پرورش می‌یابد، نگرش ادبی و اجتماعی خود را مدیون تربیت خانوادگی، تحصیل در رشته‌ی ادبیات و سفرهای متعدد به اروپا می‌داند. (السمان، ۱۳۹۳: ۱۰)

نخستین مجموعه داستان غاده السمان با نام *چشمانت سرنوشت من* است در سال ۱۹۶۳ منتشر می‌شود. اثر شاخص او، *به تو اعلان عشق می‌کنم* (۱۹۷۶)، جایگاه او را به‌عنوان نویسنده‌ای فمینیست در جهان عرب تثبیت می‌کند. آثار او، هر چندگاه به مسائل جنسیت و زنان می‌پردازد، اما هرگز به‌دنبال بهره‌برداری از موضوعات جنسی نیست و بیشتر بر بیان رنج‌ها، عشق‌ها و کشمکش‌های انسانی تمرکز دارد. همین نگاه عمیق و انسانی است که او را از بسیاری از نویسندگان هم‌عصرش، متمایز می‌کند. درواقع؛ غاده السمان، در قصه‌ها و رمان‌هایش، همواره به رنج‌ها و کشمکش‌های مردم لبنان و کشورهای عرب می‌پردازد. او که از جامعه‌ای سنتی و مردسالار برآمده، به‌عنوان صدایی جسور و پیشرو، احساسات زنانه و تفکرات اجتماعی‌اش را در قالبی بدیع و تأثیرگذار بیان می‌کند. هرچند در آثار او جنسیت یکی از تم‌های اصلی است، اما این موضوع همواره در خدمت داستان‌پردازی و شخصیت‌سازی قرار گرفته و هیچ‌گاه ابزاری سطحی برای جلب توجه نبوده است.

بیروت ۷۵، نخستین رمان بلند غاده السمان، اثری است که در قالب اجتماعی ـ سیاسی نگاشته شده و توانسته است تصویری عمیق و نمادین از اوضاع لبنان در آستانه‌ی جنگ داخلی ارائه دهد. این اثر، با بهره‌گیری از زبانی جسورانه و روایتی هنرمندانه، زندگی افرادی را به‌تصویر می‌کشد که در جست‌وجوی آزادی، رفاه و برآورده‌شدن رویاهای خود راهی بیروت می‌شوند، اما با شهری مملو از تضاد، تبعیض و بی‌عدالتی مواجه می‌گردند. غاده السمان، در این رمان، بیروت را هم‌زمان به‌عنوان شهری اغواگر و عروس خاورمیانه و نیز به‌عنوان نمادی از فروپاشی اجتماعی و سیاسی به‌تصویر می‌کشد. درواقع؛ این اثر، با رویکردی نمادین، زندگی و تکاپوی انسان عرب در مواجهه با چالش‌های مدرن را بازگو می‌کند.

۱.۲.۲.۲. تحلیل عنصر زمان در روایت داستانی *بیروت ۷۵*

عنصر زمان در *بیروت ۷۵* به‌طور مستقیم با شرایط تاریخی و اجتماعی لبنان در آستانه‌ی جنگ داخلی و دوره‌ی پرآشوب ۱۹۷۵، پیوند دارد. غاده السمان، با دقتی هنرمندانه، زمانی را انتخاب می‌کند که یکی از بحرانی‌ترین و پرتضادترین دوره‌های تاریخ لبنان است. این زمانه، همراه با فساد سیاسی، شکاف‌های طبقاتی، تبعیض‌های اجتماعی و بحران‌های فرهنگی، به بستری برای روایت داستان تبدیل شده است. زمان تاریخی این اثر، بازتابی از دوره‌ای است که در آن جامعه‌ی لبنان، همچون بسیاری از کشورهای عربی، میان سنت و مدرنیته گرفتار شده و به‌سوی سقوط و ویرانی پیش می‌رود.

غاده السمان، با قراردادن داستان در سال‌های منتهی به جنگ داخلی، توانسته است فضای متشنج و پرآشوب آن زمان را با جزئیات دقیق و هنرمندانه به‌تصویر بکشد. توصیف‌هایی از وضعیت اجتماعی، خیابان‌های ناآرام و زندگی مردمی که در هراس و ناامیدی روزگار می‌گذرانند، نشان‌دهنده‌ی این است که زمان در این رمان، نه‌تنها یک عنصر پس‌زمینه‌ای، بلکه ابزاری برای نمایش بحران‌های اجتماعی و سیاسی است.

در *بیروت ۷۵*، زمان به‌گونه‌ای طراحی شده که حس زوال و فروپاشی را القا می‌کند. روایت، در زمانی کوتاه اما پرتنش رخ می‌دهد که این خود نمادی از شدت و سرعت فروپاشی اجتماعی و سیاسی لبنان است. غاده السمان، با استفاده از زمان محدود و توالی سریع رخدادها، نشان می‌دهد که چگونه جامعه‌ی لبنان در یک بازه‌ی کوتاه به سمت جنگ داخلی و ویرانی حرکت می‌کند. شخصیت‌های داستان نیز، همچون قربانیانی هستند که در چرخه‌ای از امید و ناامیدی گرفتار شده‌اند. زمان، به‌صورت استعاری، بازتاب‌دهنده‌ی وضعیت جامعه‌ای است که به‌جای پیشرفت و شکوفایی، به‌سوی سقوط حرکت می‌کند. این حس زوال، با توصیف‌های پی‌درپی از زندگی روزمره‌ی شخصیت‌ها و محیط اطراف آنها، تقویت می‌شود.

در کنار زمان تاریخی، زمان ذهنی و روان‌شناختی نیز نقشی مهم در این رمان ایفا می‌کند. غاده السمان، با استفاده از روایت‌های درونی شخصیت‌ها، زمانی را بازنمایی می‌کند که به‌طور مستقیم با تجربه‌های فردی و عاطفی آنها پیوند دارد. شخصیت‌هایی که با امید و رویا به بیروت آمده‌اند، به‌سرعت در مواجهه با واقعیت‌های تلخ این شهر، حس گذر سریع و بی‌ثمر زمان را تجربه می‌کنند. به‌عنوان مثال، فرح و یاسمینه، دو شخصیت زن داستان، در مواجهه با تبعیض‌های جنسیتی و نابرابری‌های اجتماعی، به‌سرعت آرزوهای خود را از دست می‌دهند. زمان در این بخش از داستان، به‌گونه‌ای روایت می‌شود که گویی لحظات زندگی شخصیت‌ها در بیروت، نه‌تنها گذرا، بلکه بی‌ثمر و بی‌معناست.

یکی از ویژگی‌های برجسته‌ی زمان در *بیروت ۷۵*، استفاده‌ی آن برای پیش‌بینی آینده‌ی تاریک لبنان است. غاده السمان، با دقت در انتخاب نشانه‌های زمانی و اشاره به شرایط اجتماعی و سیاسی، وقوع جنگ داخلی را پیش‌بینی می‌کند. این پیش‌بینی که به‌گونه‌ای نمادین در رفتار شخصیت‌ها و وضعیت بیروت منعکس شده، به رمان، عمقی دوچندان می‌بخشد. زمان در این رمان، نه‌تنها به بازنمایی حال و گذشته می‌پردازد، بلکه نگاهی هشداردهنده به آینده دارد. درواقع؛ زمان در *بیروت ۷۵*، گاه به‌عنوان ابزاری برای بازگشت به گذشته و بازتاب حسرت برای آنچه از دست رفته، عمل می‌کند. در میان روایت داستان، نشانه‌هایی از گذشته‌ی شکوه‌مند لبنان و آرزوهای از دست‌رفته‌ی مردم این کشور دیده می‌شود. این تقابل میان گذشته و حال، یکی از تم‌های اصلی رمان است که به‌خوبی بحران هویتی جامعه‌ی لبنان را آشکار می‌سازد. از سویی دیگر؛ زمان، در این رمان، همواره در حال حرکت به‌سوی تراژدی است و تأثیر آن بر شخصیت‌ها به‌خوبی نمایان است. روایت داستان که در بازه‌ای کوتاه رخ می‌دهد، سرنوشت غم‌انگیز شخصیت‌ها را در پس‌زمینه‌ای از تحولات اجتماعی و سیاسی نمایش می‌دهد. این زمان کوتاه، با شدت و

پیچیدگی رویدادها، تأثیرات تخریب‌کننده‌ی شرایط تاریخی و اجتماعی را بر شخصیت‌ها برجسته‌تر می‌کند. درنتیجه؛ غاده السمان، با بهره‌گیری از عنصر زمان به‌عنوان ابزاری برای نمایش زوال و فروپاشی، توانسته است بحران‌های جامعه‌ی عرب را در قالبی هنرمندانه و تأثیرگذار به‌تصویر بکشد. زمان در این رمان، هم نمادی از سقوط جامعه‌ی لبنان است و هم ابزاری برای هشدار به آینده‌ای تاریک که در پیش است.

۲،۲،۲،۲. تحلیل عنصر مکان در روایت داستانی *بیروت ۷۵*

مکان در *بیروت ۷۵*، یکی از مؤثرترین عناصر در روایت است که به‌گونه‌ای نمادین برای بازنمایی زوال اجتماعی و سیاسی لبنان به‌کار رفته است. غاده السمان، با توصیف‌های دقیق و گاه تلخ از شهر بیروت، تصویری دوگانه از این شهر ارائه می‌دهد. از یک‌سو، بیروت به‌عنوان عروس خاورمیانه، نمادی از شکوه، زیبایی و اغواگری به‌تصویر کشیده می‌شود و از سوی‌دیگر، فساد، تبعیض و بی‌عدالتی‌های ساختاری آن را به شهری شکست‌خورده و ویران تبدیل می‌کند. این تضادها که در تمام زوایای مکانِ روایت وجود دارند، بازتاب‌دهنده‌ی واقعیت‌های تلخ جامعه‌ی لبنان در آستانه‌ی جنگ داخلی هستند. برای مثال، بیروت در نگاه شخصیت‌ها، شهری است که آنها را به‌سوی خود می‌خواند و وعده‌ی دستیابی به رویاهایشان را می‌دهد، اما این وعده‌ها در واقع چیزی جز سراب نیستند. شخصیت‌های داستان، پس از ورود به این شهر، با مکانی پر از آشفتگی، نابرابری و بی‌عدالتی مواجه می‌شوند که آنها را به بی‌حرکتی و سرخوردگی می‌کشاند. غاده السمان، با توصیف دقیق خیابان‌ها، محله‌های ویران و خانه‌های تخریب‌شده، بیروت را به نمادی از رویای شکست‌خورده‌ی جهان عرب، تبدیل می‌کند.

بیروت، در این رمان، نه‌تنها مکانی فیزیکی بلکه عرصه‌ای اجتماعی است که تضادهای طبقاتی، نابرابری‌های جنسیتی و فساد سیاسی را آشکار می‌سازد. در این شهر، ثروتمندان و فرادستان در رفاه و آسایش زندگی می‌کنند، در حالی‌که قشر فرودست و مهاجران در فقر، درماندگی و بحران‌های اجتماعی گرفتار شده‌اند. توصیف محله‌های اشرافی در کنار محله‌های فقیرنشین، تصویری دقیق و ملموس از فاصله‌ی طبقاتی در لبنان ارائه می‌دهد. این تضادها، درنهایت، بیروت را به صحنه‌ای از شکستِ امیدها و رویاها تبدیل می‌کند. (صفارزاده، ۱۳۹۲: ۱۰)

بنابراین؛ مکان در سرنوشت شخصیت‌های رمان *بیروت ۷۵*، نقشی اساسی دارد. درواقع؛ هریک از شخصیت‌های داستان، با انگیزه‌ای خاص راهی بیروت می‌شوند و این شهر را مکانی برای برآوردن آرزوهای خود می‌پندارند. اما بیروت، به‌جای برآورده‌کردن این خواسته‌ها، سرنوشتی تراژیک برای آنها رقم می‌زند. غاده السمان، با استفاده از مکان به‌عنوان عنصری معناساز، سرنوشت شخصیت‌ها را به فضای بیروت گره می‌زند. برای مثال، خیابان‌ها و محله‌های بیروت، که گاه نماد اغواگری و گاه نماد زوال هستند، همواره شخصیت‌ها را به سقوط و سرخوردگی سوق می‌دهند.

غاده السمان، که خود در بیروت زندگی کرده و تجربه‌ی جنگ و ویرانی این شهر را از نزدیک درک می‌کند، توانسته با دقت و جزئیات، فضایی زنده و باورپذیر از این مکان خلق کند. تجربه‌ی فردی نویسنده، به او این امکان را می‌دهد که بیروت را نه‌تنها به‌عنوان یک شهر، بلکه به‌عنوان موجودیتی زنده و پویا به‌تصویر بکشد. خیابان‌های سرد و خاموش، خانه‌های ویران و فضای حاکم بر این شهر، حس بی‌پناهی و اضطراب را به‌خوبی به خواننده منتقل می‌کنند. درواقع؛ بیروت، در این رمان، نه‌تنها نمایانگر بحران‌های اجتماعی و سیاسی لبنان، بلکه نمادی از زوال و فروپاشی جهان عرب است. غاده السمان، با انتخاب این شهر به‌عنوان صحنه‌ی اصلی داستان، توانسته است بحران‌های گسترده‌تر دنیای عرب، از جمله فساد، نابرابری و تبعیض را به‌تصویر بکشد. (کاکایی، ۱۳۸۰: ۳۰) درواقع؛ بیروت در *بیروت ۷۵*، هم شهری رویایی است و هم کابوسی ترسناک. شخصیت‌های داستان، در ابتدا این

شهر را مکانی برای رسیدن به رویاهای خود می‌بینند. اما به‌مرور، این رویا به کابوسی تبدیل می‌شود که آنها را در خود می‌بلعد. این دوگانگی که در تمام توصیف‌های مکانی رمان وجود دارد، نه‌تنها به روایت عمق می‌بخشد، بلکه خواننده را نیز درگیر تجربه‌ی این تضادها می‌کند. درنتیجه؛ عنصر مکان در *بیروت ۷۵*، به‌عنوان یکی از برجسته‌ترین ویژگی‌های این رمان، نه‌تنها بستری برای روایت داستان، بلکه عنصری معناساز و نمادین است که زوال اجتماعی و سیاسی لبنان را بازتاب می‌دهد. غاده السمان، با توصیف دقیق و گاه تلخ از بیروت، شهری خلق می‌کند که هم رویا و هم کابوس است؛ شهری که هم وعده‌ی آزادی و رفاه می‌دهد و هم سرنوشت شخصیت‌ها را به سقوط می‌کشاند. مکان در این رمان، با ارائه‌ی تضادها و کشمکش‌های جامعه‌ی عرب، به عنصری کلیدی برای درک پیام‌های عمیق اجتماعی و سیاسی اثر تبدیل می‌شود.

***

بوف کور صادق هدایت و *بیروت ۷۵* نوشته‌ی غاده السمان، هر دو با استفاده‌ی هوشمندانه از عناصر زمان و مکان، توانسته‌اند روایت‌هایی عمیق، نمادین، جذاب و تأثیرگذار خلق کنند که فراتر از چارچوب داستانی، به بازتاب بحران‌های روانی، اجتماعی و تاریخی جامعه‌ی خود می‌پردازند.

در *بوف کور*، مکان‌هایی مانند خانه‌ی راوی، زیرزمین و جاده‌های اطراف، به بازتابی از آشفتگی درونی و انزوای روانی شخصیت اصلی تبدیل می‌شوند؛ درحالی‌که در *بیروت ۷۵*، شهر بیروت به‌عنوان نمادی از شکوه و زوال جامعه‌ی لبنان، بستری برای نمایش تضادها و شکاف‌های اجتماعی است. مکان در هر دو اثر، به‌گونه‌ای نمادین است؛ در *بوف کور*، مکان به استعاره‌ای از ناخودآگاه و روان آشفته‌ی شخصیت تبدیل شده و در *بیروت ۷۵*، مکان، نماینده‌ی سقوط اجتماعی و سیاسی یک جامعه‌ی بحران‌زده است.

عنصر زمان نیز در هر دو اثر نقشی فراتر از چارچوب داستانی دارد. در بوف کور، زمان غیرخطی و ذهنی، آشفتگی روانی شخصیت اصلی را بازنمایی می‌کند و خواننده را میان گذشته، حال و تصور ذهنی شخصیت سرگردان نگه می‌دارد. در مقابل، زمان در *بیروت ۷۵*، با پرداختن به مقطعی خاص از تاریخ لبنان، هم بازتاب‌دهنده‌ی فروپاشی اجتماعی و هم هشداردهنده به آینده‌ای تاریک است. هر دو رمان، با ترکیب زمان و مکان به‌عنوان عناصری معناساز و چندلایه، موفق به خلق فضایی تأثیرگذار می‌شوند که خواننده را نه‌تنها با داستان، بلکه با مفاهیم عمیق‌تر روان‌شناختی و اجتماعی مواجه می‌کند. این بهره‌گیری خلاقانه از زمان و مکان، جذابیت ادبی و ماندگاری این دو اثر را در میان شاهکارهای ادبیات جهان، تضمین می‌کند.

۳. نتیجه‌گیری

این پژوهش با هدف بررسی تطبیقی نقش زمان و مکان در جذابیت دو اثر برجسته‌ی معاصر فارسی و عربی، *بوف کور* صادق هدایت و *بیروت ۷۵* غاده السمان، تلاش می‌کند تا نشان دهد چگونه این عناصر، فراتر از کارکردهای روایی معمول، به جذابیت و عمق معنایی این دو شاهکار ادبی کمک می‌کنند.

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که در *بوف کور*، مکان‌هایی مانند خانه‌ی راوی، زیرزمین و جاده‌های اطراف، نه‌تنها محیطی فیزیکی برای رخدادهای داستان، بلکه استعاری و نمادین نیز می‌باشند و بازتابی از آشفتگی روانی، انزوا و ترس‌های درونی شخصیت اصلی هستند. این مکان‌های وهم‌آلود، تیره و سوررئال، به‌ویژه زیرزمین خانه، استعاره‌ای از ناخودآگاه و تاریکی ذهن راوی‌اند که به کشمکش‌های روان‌شناختی او عمق می‌بخشند. زمان نیز در این اثر، به‌صورت ذهنی و غیرخطی طراحی شده است؛ این گسست‌های زمانی، تضاد میان گذشته، حال و تصورات راوی را به نمایش

گذاشته و خواننده را درگیر فضای وهم‌آلود و متناقض داستان می‌کند. این ترکیب، مفاهیم فلسفی و روان‌شناختی داستان را تقویت کرده و آن را به اثری پیچیده و ماندگار در ادبیات معاصر ایران، تبدیل می‌کند.

از سوی‌دیگر، در *بیروت ۷۵*، عنصر مکان با انتخاب شهر بیروت به‌عنوان صحنه‌ی اصلی داستان، بازتاب‌دهنده‌ی زوال و بحران‌های جامعه‌ی لبنان در آستانه‌ی جنگ داخلی است. بیروت، در این اثر، از یک‌سو به‌عنوان عروس خاورمیانه، نماد زیبایی و اغواگری است و از سوی‌دیگر، با نمایش تبعیض طبقاتی، فساد سیاسی و اجتماعی، به نمادی از شکست و فروپاشی تبدیل می‌شود. توصیف‌های دقیق غاده السمان از محله‌های ویران، خانه‌های تخریب‌شده و خیابان‌های پر از هراس، فضایی ملموس از جامعه‌ای در آستانه‌ی فروپاشی ارائه می‌دهد. زمان نیز در این اثر به‌صورت تاریخی و نمادین است. نویسنده، با انتخاب مقطعی بحرانی از تاریخ لبنان، نه‌تنها وضعیت اجتماعی و سیاسی این کشور را بازتاب داده، بلکه آینده‌ای تاریک و سرشار از خشونت و جنگ را پیش‌بینی می‌کند.

بنابراین؛ هر دو اثر، با بهره‌گیری از زمان و مکان به‌عنوان عناصری معناساز و نمادین، موفق به خلق فضایی چندلایه می‌شوند که فراتر از روایت داستانی، به بازتاب مفاهیم عمیق‌تر اجتماعی، تاریخی و روان‌شناختی می‌پردازند. درواقع؛ زمان و مکان در این آثار، نه‌تنها در پیشبرد پیرنگ نقش دارند، بلکه به ابزاری برای بیان بحران‌های انسان مدرن و نقد ساختارهای اجتماعی و فرهنگی جوامع خود تبدیل می‌شوند.

درنتیجه؛ این بررسی نشان می‌دهد که بهره‌گیری خلاقانه و چندلایه از زمان و مکان در *بوف کور* و *بیروت ۷۵*، به این آثار امکان می‌دهد تا در میان شاهکارهای ادبیات جهان جایگاه ویژه‌ای پیدا کنند. این عناصر، علاوه بر ایجاد جذابیت و عمق روایی، بستری برای نقد جوامع ایران و لبنان و بیان بحران‌های هویتی و اجتماعی فراهم می‌کنند. نتیجه‌ی این تحلیل تأیید می‌کند که در ادبیات معاصر، زمان و مکان فراتر از چارچوب‌های توصیفی عمل کرده و می‌توانند به ابزاری برای بیان کشمکش‌های روانی، فلسفی و اجتماعی تبدیل شوند. این ویژگی‌ها، آثار صادق هدایت و غاده السمان را به نمونه‌هایی ماندگار از قدرت زمان و مکان در ادبیات جهان، تبدیل می‌کنند.

پی‌نوشت‌ها

(۱) اگزیستانسیالیسم (یا هستی‌گرایی) یک مکتب فلسفی است که به بررسی وجود انسان، آزادی اراده، انتخاب و مسئولیت فردی می‌پردازد. این فلسفه بر این باور است که انسان‌ها باید معنای زندگی خود را خودشان بسازند و در عین‌حال با اضطراب، بی‌معنایی و تنهایی که از آزادی و مسئولیت می‌آید، مواجه شوند. یکی از مهم‌ترین اصول اگزیستانسیالیسم این است که "وجود مقدم بر ماهیت" است، به این معنا که انسان‌ها اول وجود دارند و سپس خود را می‌سازند و هویتشان را از طریق انتخاب‌ها و اقدام‌های خود شکل می‌دهند.

(۲) فلسفه‌ی ژان-پل سارتر، یکی از مهم‌ترین شاخه‌های اگزیستانسیالیسم است که تأکید زیادی بر آزادی فردی، مسئولیت شخصی و بی‌معنایی زندگی می‌کند. او معتقد است که انسان‌ها ابتدا "هستند" و سپس از طریق انتخاب‌های خود "مفهوم" پیدا می‌کنند. سارتر در فلسفه‌اش مفهوم "وجود قبل از ماهیت" را مطرح می‌کند؛ یعنی انسان‌ها هیچ ماهیت یا هدف ذاتی ندارند و باید خودشان معنای زندگی را از طریق انتخاب‌هایشان بسازند. فلسفه‌ی سارتر تأثیر زیادی بر ادبیات، روانشناسی، سیاست و هنر می‌گذارد و به‌ویژه در دهه‌های ۱۹۴۰ و ۱۹۵۰ میلادی، نقشی اساسی در جنبش‌های فکری دارد.

(۳) ادگار آلن‌پو (Edgar Allan Poe) شاعر، نویسنده، و منتقد آمریکایی است که در ۱۹ ژانویه ۱۸۰۹ به دنیا می‌آید و در ۷ اکتبر ۱۸۴۹ چشم از جهان فرومی‌بندد. او به‌ویژه به خاطر آثارش در ژانرهای وحشت، معما و تاریکی

شناخته شده است. از برجسته‌ترین ویژگی‌های نوشته‌های ادگار آلن‌پو می‌توان به زیرکی در خلق جوهای ترسناک، بازی با احساسات انسان‌ها در مواجهه با مرگ و بی‌پناهی و همچنین استفاده از روایت‌های غیرقابل پیش‌بینی و معماگونه، اشاره کرد.

(۴) به‌گفته‌ی آندره بروتون، بنیان‌گذار مکتب سوررئالیسم در فرانسه، کتاب *بوف کور*، یکی از بیست رمان برتر قرن بیستم میلادی است.

منابع

ـ احمدزاده، حبیب (۱۳۹۵). *گفت‌وگو با سایه، یا، بوف کور چگونه ساخته و پرداخته شد؟*، چاپ اول، تهران: شرکت انتشارات سوره‌ی مهر وابسته به حوزه هنری.

ـ اصغری، جواد (۱۳۸۸). «بررسی زیبایی شناخت عنصر مکان در داستان»، نشریه‌ی نثرپژوهشی ادب فارسی (ادب و زبان)، دوره‌ی جدید، شماره‌ی ۲۶ (پیاپی ۲۳)، صص ۴۵-۲۹.

ـ السمان، غاده (۱۳۹۳). *بیروت ۷۵*، ترجمه‌ی سمیه آقاجانی، تهران: ماهی.

ـ ــــــــــ (۱۳۹۷). عاشق آزادی، ترجمه‌ی عبدالحسین فرزاد، تهران: چشمه.

ـ ــــــــــ (۱۴۰۳). *زنی عاشق در میان دوات*، ترجمه‌ی عبدالحسین فرزاد، چاپ هشتم، تهران: چشمه.

ـ دریابندری، نجف (۱۳۷۶). یک *گفت‌وگو: ناصر حریری با نجف دریابندری*، به کوشش ناصر حریری، چاپ اول، تهران: کارنامه.

ـ شهرستانی، علیرضا؛ کزازی، میرجلال‌الدین و سپه‌وندی، مسعود (۱۳۹۸). «زمان اساطیری در شعر فروغ فرخزاد و غاده السمان»، کاوش‌نامه‌ی ادبیات تطبیقی، دوره‌ی ۹، شماره ۳، شماره پیاپی۳۵، صص ۶۲-۴۳.

ـ صفارزاده ، طاهره (۱۳۹۲). «بررسی تطبیقی مضمون جنگ در شعر طاهره صفارازده و غاده السمان»، مقاله‌ی کنفرانسی، هشتمین همایش بین‌المللی انجمن ترویج زبان و ادبیات فارسی ایران، شناسه‌ی ملی مقاله ۱۸۹ـ ISPL08 .

ـ کاکایی، عبدالجبار (۱۳۸۰). *بررسی تطبیقی موضوعات پایداری در شعر ایران و جهان*، چاپ اول، تهران: پالیزان.

ـ مهرجویی، داریوش (۱۳۷۳). *هامون (در گفت‌وگوی داریوش مهرجویی و رامین جهانبگلو)*، تهران: زمانه.

ـ میرعابدینی، حسن (۱۴۰۰). *صدسال داستان‌نویسی ایران*، ج۱ و۲، چاپ هفتم، تهران: چشمه.

ـ میلر، هنری (۱۳۴۴). «گفت‌وگویی میان هنری میلر و مینو جوان»، سخن، دوره‌ی پانزدهم، شماره هفت.

ـ نوربخش، مسعود (۱۳۸۱). *تهران به روایت تاریخ، ۴ جلدی، تهران:* علم.

ـ هدایت، صادق (۱۴۰۰). *بوف کور*، چاپ ۱۶، تهران: انتشارات جاویدان.

ـ همایون‌کاتوزیان، محمدعلی (۱۴۰۱). *صادق هدایت و مرگ نویسنده*. چاپ دهم، تهران: مرکز.